

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: اجتهاد و تقلید - اختیارات حاکمان منصوبِ نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)

جلسه شصت و پنجم 99/12/02

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين
الحمد لله والصلاة على محمد رسول الله وعلى آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن
الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

آیا مبدأ تاریخ شمسی و قمری متفاوت است؟

پاسخ:

مبدأ تاریخ شمسی و قمری یکی است، دو تا نیست. در زمان خلافت خلیفه دوم دنبال این بودند که مبدأ
تاریخ را تعیین و تنظیم کنند (برای مکتوبات و ..)، نظر حضرت امیر این بود که روز هجرت رسول اکرم (صلی
الله علیه و آله وسلم) انجام شود.

«تاریخ یعقوبی» جلد 2، صفحه 145 این طور آورده:

«وفیها أرخ عمر الكتب وأراد أن يكتب التأريخ منذ مولد رسول الله ثم قال من المبعث فأشار عليه
علي بن أبي طالب أن يكتبه من الهجرة فكتبه من الهجرة»

تاریخ الیعقوبی؛ اسم المؤلف: أحمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح الیعقوبی الوفاة:

292، دار النشر: دار صادر - بيروت، ج2، ص145

این تعبیری است که «یعقوبی» دارد

پرسش:

سند نماز «ليلة الرغائب» چطور است؟

پاسخ:

سند روشنی ندارد، از باب حدیث «مَنْ بَلَغَ» می‌توان درستش کرد. وقتی که حدیث «من بَلَغَ» می‌آید این-
طور مسائل را درست می‌کند.

مرحوم «سید ابن طاوس» در «اقبال» جلد 2، صفحه 633 آورده‌اند و هیچ سندی برای آن ذکر نکردند.
حتی بعضی‌ها مانند «ابن جوزی» و ... از موضوعات دانسته‌اند. «نووی» در «شرح صحیح مسلم» جلد 8،
صفحه 20 دارد که این از بدعت‌ها است.

پرسش:

آیا قاعده «تسامح در ادله سنن» اعتبار دارد؟

پاسخ:

قاعده تسامح در ادله سنن جزء متواترات است. آقایان می‌گویند «قاعده مَنْ بَلَغَ» و «تسامح در ادله سنن»
جزء مسلمات است. از جمله مستندات قاعده «تسامح»، بحث «اخبار من بلغ» است:

«أَنَّ مِنْ بَلَّغِهِ شَيْءٌ مِنْ أَعْمَالِ الْخَيْرِ فَعَمِلَ بِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَأَلَّهُ قَالَهُ»

کتاب: الفوائد الملية لشرح الرسالة النفلية؛ نویسنده: الشهيد الثاني (وفات : 965) تحقیق: مرکز
الأبحاث الإسلامی (المحقق: محمد حسین مولوی، المساعدون: اسماعیل بیک المندلاوی، حسان
فرادي، السيد حسين بني هاشمي، محمد حسين مشهداني)، ناشر: مركز النشر التابع لمكتب الإعلام
الإسلامي سال چاپ : 1420 - 1378 ش، ص 29

که اگر عمل کند(بما بلغه) خدا به او پاداش می‌دهد گرچه خدا فی الواقع نگفته باشد. که در قاعده تسامح در ادله سنن هم دارد. اولین کسی که این را در آثارش مطرح کرده، علامه حلی است و مرحوم «شهید اول» هم در «ذکری» جلد 2، صفحه 34 و مرحوم «ابن فهد حلی» در «عدة» جلد 1، صفحه 13 اشاره کرده‌اند، و بعد هم در «حدائق» «رسائل» و ... مطرح شده.

اهل سنت هم البته چنین تعبیری دارند، روایاتی که درباره حلال و حرام نباشد مثلاً روایت در مسائل تاریخی و موعظه و ... باشد، به مضمون روایت ضعیف هم می‌شود عمل کرد. «احمد ابن حنبل» و دیگران بر این عقیده هستند که می‌شود.

البته عبارت «تسامح در ادله سنن» را نمی‌گویند، می‌گویند «عمل به روایات ضعیف در غیر واجبات و محرمات»

پرسش:

حکم روایات وارد شده از طریق اهل سنت چیست؟

پاسخ:

اگر ما گفتیم سند ضعیف پذیرفته نیست، تفاوت نمی‌کند که از شیعه باشد یا سنی.

الا اینکه ما یقین کنیم که روایت جعلی و کذب است، این بحث جدایی می‌شود، هزار تا روایت جعلی و دروغ کنار هم چیده شود هیچ مسئله‌ای را اثبات نمی‌کند.

آغاز بحث...

گفتیم یکی از شئون حکومت سیاسی نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرستادن نمایندگان به مناطق و قبائل و مکاتباتی که با آنها داشت، بوده، اینها نشان می‌دهد که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) کاملاً حکومت سیاسی داشتند و حکومت سیاسی شان هم از طرف خدای عالم بوده.

اینکه حاکمان و فرماندارانی نصب می‌کردند، کاملاً مشخص است، بعضی از افرادی که رسول اکرم نصب کرده بودند را مطرح کردیم و رسیدیم به این بخش که در کتاب «أسد الغابه ابن اثیر جزری» متوفای 630، آمده: «عبادة بن اشيب» می‌گوید من خدمت پیغمبر اکرم رفتم و اسلام آوردم و نامه‌ای نوشتند که:

«من نبي الله لعبادة بن الأشيب العنزي: إني أَمَرْتُكَ على قومك»

این نشان می‌دهد که این‌طور نیست که رسول اکرم، حق حکومت شان را از بیعت مردم گرفته باشند همین که مسلمان شدند، بلافاصله پیغمبر اکرم کسی را برای آنها امیر قرار می‌دهند و نمی‌گویند شما بروید بین خودتان امیری برای خودتان انتخاب کنید.

«فمن قُرِيءَ عليه كتابي هذا، فلم يُطِعْ، فليس له من الله مَعُونٌ»

هر کس نامه‌ی من برای او خوانده شود ولی اطاعت نکند، هیچ یاور و کمکی از جانب خدا نخواهد داشت.

« قال : فَأَتَيْت قَوْمِي، فَأَسْلَمُوا»

بعد می‌گوید نزد قومم رفتم و قرائت کردم «واسلموا» همه مسلمان شدند.

أسد الغابة في معرفة الصحابة؛ اسم المؤلف: عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد الجزري
الوفاة: 630هـ دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان - 1417 هـ - 1996 م، الطبعة:

الأولى، تحقيق: عادل أحمد الرفاعي، ج 3، ص 156

در سال دهم «خالد بن ولید» را به منطقه «نجران» فرستادند تا «بنی الحارث» را به اسلام فراخواند همگی به اسلام روی آوردند. نمایندگان را خدمت حضرت فرستادند، «قیس بن الحصین» را که از بزرگان آنان بود، به امارت ایشان برگزید.

الكتاب: تاريخ الطبري = تاريخ الرسل والملوك، وصلة تاريخ الطبري- المؤلف: محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملي، أبو جعفر الطبري (المتوفى: 310هـ)- (صلة تاريخ الطبري لعريب بن سعد القرطبي، المتوفى: 369هـ)- الناشر: دار التراث - بيروت. ج 3 ، ص 126

«محمد بن حبيب البغدادي» متوفى 245 در كتاب «المحبر» صفحه 125، فهرستی از امراء و فرماندارانی که رسول اکرم معین کرده بودند برای بلاد واقوام، آورده است.

امیرالمؤمنین را به عنوان حاکم و امیر در مدینه (به جای خودشان) در جریان «غزوه تبوک» قرار داد و فرمود:

«أما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى»

الكتاب: المحبر- المؤلف: محمد بن حبيب بن أمية بن عمرو الهاشمي، بالولاء، أبو جعفر البغدادي (المتوفى: 245هـ)- تحقيق: إيلازة ليختن شتيتير- الناشر: دار الآفاق الجديدة، بيروت. ج 1 ، 125

(المهاجر) بن أبي امية المخزومي أميره على كندة والصدق. و (زياد) بن ليبيد البياضي على حضر موت وصدقاتها. و (أبو موسى) الأشعري على زييد ورمع وعدن والساحل. و (معاذ) بن جبل على الجند. و (عدي) بن حاتم على صدقات طيئ وأسد. و (مالك) بن نويرة اليربوعي على صدقات بني حنظلة. و (الزبرقان) بن بدر، و (قيس) بن عاصم على صدقات سعد تميم. و (عتاب) بن أسيد بن أبي العيص أمره على مكة. و (أبو سفيان) بن حرب أمره على / نجران. و (يزيد) بن أبي سفيان على تيماء. و (خالد) بن سعيد بن العاص بن امية على صنعاء. فقبض صلى الله عليه وهو عليها. وأخوه (عمرو) بن سعيد على وادي القرى. وأخوهما (الحكم) بن سعيد على قرى عربية. وأخوهم (أبان) بن سعيد على الخط بالبحرين.

و (الوليد) بن عقبة بن أبي معيط على بنى المصطلق. و (العلاء) بن الحضرمي حليف سعيد بن العاص على القطيف، بالبحرين.....

المحبر- المؤلف: محمد بن حبيب البغدادي (المتوفى: 245هـ)- الناشر: دار الآفاق الجديدة، بيروت.

امیر برای چه انتخاب می‌کردند؟ برای اینکه در آنجا و بین مسلمانان، به اموری مثل آموزش قرآن و احکام و هدایت مردم، جمع آوری حقوق مالیه، اجرای عدالت و... بپردازد.

یعنی وقتی می‌فرماید باید از او اطاعت کنید و اطاعت هم مقید به چیزی نیست، در حقیقت همان اختیاری که رسول اکرم دارند - کاری با بحث عصمت و ... نداریم- در رابطه با اداره حکومت اسلامی به کسانی که نصب می‌کنند، می‌دهند.

یک مورد هم نداریم که رسول اکرم بخواهند حاکمی را بر قومی، منطقه‌ای معین کنند و به مردم آن منطقه بگویند شما مثلاً انتخاباتی برگزار کنید و معین کنید که چه کسی را صلاح می‌دانید امیرتان باشد.

مسئله بعدی، بخشنامه‌های به تعبیر امروزی دولتی، برای فرمانداران است. رسول اکرم (بلا تشبیه) مثل رئیس جمهور یک دولت که بخشنامه‌هایی را صادر می‌کند، ایشان هم بخشنامه‌ها را برای تمام استانداران و فرماندارانی که منصوب کرده بودند، صادر می‌کردند. یکی از اینها عبارتی است که:

«عهد من محمد النبي رسول الله لعمر بن حزم حين بعثه إلى اليمن أمره بتقوى الله في أمره كله
فإن الله مع الذين اتقوا والذين هم محسنون وأمره أن يأخذ بالحق كما أمره الله»

...باید همواره تابع حق باشد همان‌طور که خدا دستور داده است.

«وأن يبشر الناس بالخير ويأمرهم به ويعلم الناس القرآن ويفقههم فيه وينهى الناس فلا يمس
القرآن إنسان إلا وهو طاهر ويخبر الناس بالذي لهم والذي عليهم ويلين للناس في الحق»

مردم را به خیر رهنمون سازد و امر کند ... آنچه که به نفع و ضرر مردم است برای مردم بگوید. با آنها با حسن خلق و دور از خشونت برخورد کن.

«ويشتد عليهم في الظلم فإن الله كره الظلم ونهى الناس عنه فقال (ألا لعنة الله على الظالمين)
ويبشر الناس بالجنة ويعملها وينذر الناس النار وعملها...»

اگر کسی نسبت به دیگری ظلم کرد شدت عمل به خرج دهد. مردم را به بهشت فراخواند...

مشخص است که یک حاکم اگر مبسوط الید نباشد، نمی‌تواند جلوی ظلم را بگیرد.

مجدداً یک نکته سیاسی:

«...وینهی إذا كان بين الناس هَيْجٌ عن الدعاء إلى القبائل والعشائر وليكن دعواهم إلى الله عز وجل

وحده لا شريك له»

اگر در میان مردم فتنه و جدالی شد، نهی کند آنها را از قشون کشی و دعوت همپیمانان به جنگ.

باید تمام دعوت‌ها برای خدا باشد

«فمن لم يدع إلى الله ودعا إلى القبائل والعشائر فليقطعوا بالسيف»

با آنهایی که از قبائل و عشائر، کمک خواهی می‌کنند (و فتنه را ادامه می‌دهند) با شمشیر برخورد

کنید.

مشخص است که یک حاکم اسلامی، حکومت کاملاً سیاسی دارد، تشکیلاتی دارد، لشکر و نیروهای رزمنده ای دارد که اگر افرادی تخطی کردند و به جای دعوت به اسلام، دعوت به قبائل و ... کردند با اینها برخورد کند. برخورد سخت هم بکنند، یعنی کلاً ریشه کن کنند، «قتل بالسیف» یعنی اینها هر کجا هستند نابود کند.

«وانه من اسلم من يهودي أو نصراني إسلاماً خالصاً من نفسه ودان بدين الإسلام فإنه من المؤمنين

له مثل ما لهم وعليه مثل ما عليهم ومن كان على نصرانيته أو يهوديته فإنه لا يُرَدُّ عنها...»

الكتاب: السيرة النبوية لابن هشام- المؤلف: عبد الملك بن هشام بن أيوب الحميري المعافري، أبو

محمد، جمال الدين (المتوفى: 213هـ)- تحقيق: مصطفى السقا وإبراهيم الأبياري وعبد الحفيظ

الشلبي- الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر- ج2، ص596)

«لا يُرَدُّ عنها» یا در طبری دارد « لا يُفْتَنُ عَنْهَا»، یعنی مجبور به اسلام نمی‌شود و بعد بحث جزیه و ...

در رابطه با «عَتَابِ بْنِ أُسَيْدٍ» که اولین حاکم اسلامی بر «مکه» بعد از «فتح مکه» است. اینها در رابطه با «عتاب بن اسید» مطالب زیادی آورده‌اند، کمتر حاکم منصوب از طرف رسول اکرم است که به اندازه «عتاب بن اسید» اینها بال و پر داده باشند.

عَتَابِ بْنِ أُسَيْدِ بْنِ أَبِي الْعَيْصِ بْنِ أُمِيَّةٍ: استعمله رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى أَهْلِ مَكَّةَ [قال له:] انطلق فقد استعملتك على أهل الله يعني مكة فكان شديدا على [المنافقين] لئنا للمؤمنين. قال: لا والله لا أعلم متخلفا ينطلق عن الصلاة في جماعة إلا ضربت عنقه فإنه لا يتخلف عنها إلا منافق. فقال أهل مكة: يا رسول الله تستعمل على آل الله عتاب بن أسيد أعرابيا حافيا؟

فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إني رأيت فيما يرى النائم، كأن عتاب بن أسيد أتى باب الجنة فأخذ بحلقه الباب ففلقها لا شديدا حتى فتح له فدخلها

نسبت به کسانی که منافقانه برخورد می‌کردند، خیلی شدت عمل داشت و نسبت به مؤمنین نرم بود. و گفت: اگر کسی در نماز جماعت حاضر نشود گردنش را خواهم زد. چون یکی از نشانه‌های منافق، عدم حضور در نماز جماعت است.

اهل «مکه» گفتند یا رسول الله «عتاب» را بر ما گماردی که آدم خیلی تندی است. بعد حضرت فرمود: من در عالم مکاشفه دیدم که «عتاب ابن اسید» پشت در بهشت آمد و حلقه در بهشت را گرفت و دق الباب شدید کرد، تا این که در بهشت برای او باز شد

الكتاب: الكشف والبيان عن تفسير القرآن- المؤلف: أحمد بن محمد بن إبراهيم الثعلبي، أبو إسحاق (المتوفى: 427هـ)- تحقيق: الإمام أبي محمد بن عاشور- مراجعة وتدقيق: الأستاذ نظير الساعدي

الناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان- ج 6، ص 128

حضرت بعد از فتح مکه و نصب عَتَابِ بْنِ أُسَيْدِ بْنِ أَبِي الْعَيْصِ بِه او می نویسند، عزیزان دقت کنند، رسول اکرم در اولین نامه‌ای که به مردم و حاکم «مکه» می‌نویسند، بعد از رسالت خودشان، وصایت امیرالمؤمنین (سلام

الله عليه) را مطرح می‌کنند؛ یعنی در هر فرصتی که برای رسول اکرم پیش می‌آید، بحث خلافت و وصایت حضرت امیر را مطرح می‌کنند:

«...وكتب في أوله : من محمد رسول الله صلى الله عليه وآله إلى جيران بيت الله الحرام، وسكان حرم الله، أما بعد فمن كان منكم بالله مؤمناً، وبمحمد رسوله في أقواله مصداقاً " وفي أفعاله مصوباً ، ولعلي أخي محمد رسوله ونبيه وصفيه ووصيه وخير خلق الله بعده موالياً فهو منا و إيلنا ومن كان لذلك أو لشئ منه مخالفاً فسحقاً وبعداً لأصحاب السعير»

رسول اکرم سه دستور می‌دهند:

«بالله مؤمناً، وبمحمد رسوله في أقواله مصداقاً " وفي أفعاله مصوباً ، ولعلي أخي محمد رسوله ونبيه

وصفيه ووصيه وخير خلق الله بعده موالياً»

می‌گویند اگر کسی این سه تا را منکر باشد یا بعضی از اینها را، «فَسُحْقاً» وای بر او، جهنم جای اوست.

روایت خیلی عجیبی است، دوستان دقت کنند، در چندین جا، بحث نصب «عَتَّابِ بْنِ أُسَيْدٍ» را می‌بینیم.

(داخل پیرانتز بگوئیم که :) در رابطه با «جویریة»، دختر «ابوجهل» که می‌گویند حضرت امیر به خواستگاری اش رفته بود و پیغمبر ناراحت شدند، می‌گویند پیغمبر گفتند یا علی، دختر من را طلاق بده بعد با دختر «ابوجهل» تزویج کن. اصلاً این «جویریة» تا «فتح مکه» کافر بوده. بعد از «فتح مکه» وقتی «بلال» بالای «کعبه» رفت و اذان گفت -در مورد «بلال» می‌گویند «شین» را «سین» تلفظ می‌کرده. وقتی «اشهد» را «اسهد» می‌گفت -

وقتی که «جویریة» این را شنید خطاب به پدرش گفت پدر، مُردی و صدای این کلاغ را نشنیدی؛ یعنی کسانی که می‌گویند علی به خواستگاری «جویریة» رفته یعنی خواستگاری یک کافرة و مشرکة رفته است! و بعد از اینکه همه مسلمان شدند، مسلمان شد و با «عَتَّابِ بْنِ أُسَيْدٍ» حاکم «مکه» ازدواج کرد.

به هر حال، بعد می‌فرماید:

«وقد قلد محمد رسول الله عتاب بن أسيد أحكامكم ومصالحكم وقد فوض إليه تنبيه غافلکم، وتعليم

جاهلکم، وتقويم أود مضطربکم وتأديب من زال عن أدب الله منکم»

تمام مصالح و احکام را حضرت برای «عتاب ابن اسید» معین کردند.

اختیار تنبیه و آگاه سازی غافل، و آموزش جاهل و سر و سامان دادن آن‌هایی که اعوجاج فکری

دارند، کج فکر هستند. و تادیب هر کسی که از ادب الهی تخلف کند را به او تفویض کردند.

«حاکم مکه» را رسول اکرم کاملاً «مبسوط الید» گذاشتند؛ یعنی در حقیقت یک استاندار منصوب از طرف

رسول اکرم یا خلفاء همه کاره بودند، هم قاضی بودند هم حاکم سیاسی بودند هم بحث ابلاغ احکام ...

یعنی تمام مسائل دست اینها بود، یا خودشان قضاوت می‌کردند و یا قاضی معین می‌کردند. برای مجهول

المالک و ... برای ایتمام و افراد بی‌سرپرست، یعنی کل کارهایی که ما از آن تعبیر به «امور حسبیه»

می‌کنیم، اضافه بر مسائل سیاسی، تمام اینها را حاکم منصوب از طرف رسول اکرم انجام می‌داد.

بعد حضرت می‌فرمایند: من به ایشان این وکالت را دادم:

«لما علم من فضله علیکم من موالاة محمد رسول الله صلی الله علیه وآله، ومن رجحانه فی التعصب

لعلي ولي الله»

چون «عتاب بن اسید» هم موالات رسول اکرم را دارد، و هم نسبت به علی بن ابیطالب تعصب دارد

ببینید این نکته خیلی ظریفی است که «عتاب بن اسید» نسبت به امیر المؤمنین یک تعصب خاصی دارد.

«فهو لنا خادم، وفي الله أخ، ولأولياننا موال، ولأعدائنا معاد»

او خدمتگزار و برادر دینی ماست و نسبت به اولیاء ما، دوستدار و نسبت به دشمنان ما، دشمن است.

«فلما وصل إليهم عتاب وقرأ عهده ووقف فيهم موقفا ظاهرا نادى في جماعتهم حتى حضروه»

وقتی که عتاب آمد بین آنها، سخنرانی کرد:

«رمانی بکم شهابا محرقا لمنافقکم ورحمة وبركة على مؤمنکم وانی أعلم الناس بکم وبمنافقکم»

من یک شهاب کشنده برای منافقین هستم. رحمت و برکت برای مؤمنین (به پیامبر) هستم.

مردم «مکه»، من آگاهترین افراد به شما و منافقین در بین شما هستم.

قبل از «فتح مکه» چه اطلاعاتی داشته و ... با آن تعبیر رسول اکرم و با این عبارتی که خود «عتاب بن اسید» مطرح می‌کند، قضیه خیلی عجیب است.

«وسوف آمرکم بالصلاة فيقام بها ثم أتخلف أراعي الناس فتشته فإن وجدت له عذرا عذرته وإن لم أجد له عذرا ضربت عنقه»

به نماز جماعت دستور می‌دهم و آن را برپا می‌کنم، اگر کسی در جماعت حاضر نشد، احوالش را بررسی می‌کنم، اگر عذری داشت برای عدم حضور، عذرش را می‌پذیرم، اگر نه، گردنش را می‌زنم!

«حكما من الله مقضيا على كافتكم لأطهر حرم الله من المنافقين»

این قضیه قطعی بر تمامی شما است تا اینکه حرم الهی را از منافقین پاک کنم.

«أما بعد فإن الصدق أمانة، والفجور خيانة، ولن تشيع الفاحشة في قوم إلا ضربهم الله بالذل، قویکم عندي ضعيف حتى أخذ الحق منه وضعيفکم عندي قوي حتى أخذ الحق له»

... قوی‌ترین شما در نزد من ضعیف است، من قدرت دارم و با قوی‌ترین شما برخورد می‌کنم تا حق را از او بگیرم ضعیف‌ترین شما در نزد من، قوی است تا اینکه حق او را از ظالم بگیرم.

«اتقوا الله وشرفوا بطاعة الله أنفسكم ، ولا تذلوها بمخالفة ربكم»

کتاب: بحار الأنوار؛ نویسنده: العلامة المجلسي (وفات : 1111)، تحقیق: یحیی العابدی الزنجانی،

عبد الرحیم الربانی الشیرازی، ناشر: مؤسسة الوفاء - بیروت - لبنان ، ج 21، ص 123

این نشان می‌دهد که، این حاکم اسلامی که رسول اکرم معین می‌فرمایند، تمام اختیارات یک استاندار و یک حاکم، یک رئیس جمهور، یک سلطان وقت امروز را دارد، تمام این اختیارات را حاکمین منصوب از طرف رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) داشتند.

رسول اکرم حکومت سیاسی‌شان الهی است، نه مردمی ، افرادی را هم انتخاب می‌کنن برای منطقه‌ای، خود به طور مستقیم انتخاب می‌کنند و با مردم مشورت نمی‌کنند و به مردم آن منطقه هم نمی‌گویند شما بروید مشورت کنید ببینید چه کسی صلاح است گمارده شود برای حکومت بر شما.

خدا ان شاء الله به همه عزیزان مان توفیق عنایت فرماید، از همه عزیزان التماس دعا داریم، خدا حافظ همه!

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»